

ندهای جاودانی در خطابات قرآنی

محمّد بهداری^۱

دریافت: ۱۳۹۲/۵/۹ - پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۶

چکیده

قرآن حقیقتی جاویدان، زنده و هدایت‌کننده برای همه عصرها و نسل‌ها است. همچنین معارف و احکام زیادی در خطاب قرآن از جمله ندهای داستانی قرآن آمده است. از آنجا که این دسته از خطابات و آیات ناظر به عصر نزول و امم گذشته است، عده‌ای گمان کرده‌اند این احکام و معارف شامل عصر حاضر نمی‌شود و در پی آن ادعای عدم جاودانگی بخشی از قرآن را کرده‌اند!

در مقاله حاضر این توهّم ردّ و جاودانگی خطابات داستانی قرآن ثابت شده است. توجه به پندآموزی و حکمت داستان‌های قرآن، همچنین همزادپنداری با داستان و نیز گفت‌وگوی دوسویه قرآن و انسان از جمله راهکارهای دریافت روزآمد از قصص قرآن یاد شده است.

کلیدواژه‌ها: قصص قرآن، جاودانگی قرآن، ندهای جاودانی در خطابات قرآنی، همزادپنداری، حکمت قصص قرآن.

مقدمه

قرآن کریم کلامی است که بر پیشانی تاریخ همواره درخشیده و هیچ کتاب و کلامی از انوار فیاض آن پیشی نگرفته است و حتی قادر نبوده داعیه برابری و همپایی با این کتاب داشته باشد. مسلمانان در طول سالیانی که از نزول قرآن می‌گذرد در عجائب آن توقف و

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (عج) MHBhdari@yahoo.com

تأمل کرده‌اند و قلب‌های خود را با آن تکانیده‌اند،^۱ پیوسته بدان رجوع کرده و ارتقا یافته‌اند،^۲ و در چاره‌جویی مشکلات به دامان قرآن چنگ زده‌اند^۳ و اینکه ﴿تَقْسَعِرْمِنهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ...﴾ (زمر/ ۲۳).

این کتاب شریف فلسفه وجودی خود را در آیات بسیاری، هدایت معرفی می‌کند: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/ ۲).

﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۸)
 ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس / ۵۷).^۴

نکته اینجاست که قرآن کریم در برخی آیات خود را هدایتی برای تمامی انسان‌ها و جهانیان می‌داند:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ﴾ (بقره / ۱۸۵).

﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ * مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ (آل عمران / ۴ و ۳)^۵

و پیامبر حامل این کتاب عظیم را بشیر و نذیر و رحمت برای تمامی عالمیان معرفی نموده و او را الگو و راهبر تمامی اعصار قرار داده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء / ۱۰۷).
 ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان / ۱).

نص صریح این آیات و دیگر آیات قرآن کریم و همچنین روایات رسول اکرم و امامان

۱. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۷۹.

۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین، پیام پیامبر ﷺ، ص ۶۱۴.

۳. همان، ص ۶۱۶.

۴. همچنین: بقره/ ۹۷، أنعام/ ۱۵۷، أعراف/ ۲۰۳، یوسف/ ۱۱۱، النحل/ ۶۴ و ۸۹، النمل/ ۲، لقمان/ ۳، فصلت/ ۴۴، جاثیه/ ۱۱ و ۲۰، محمد/ ۱۷، ابراهیم/ ۱ و ...

۵. همچنین: انعام/ ۹۰، ص/ ۸۷، قلم/ ۵۲، تکویر/ ۲۷، بقره/ ۲۲۱، آل عمران/ ۱۳۸، ابراهیم/ ۵۹ و ...

معصوم علیه السلام به نیکی بر این مطلب صحه گذارده‌اند؛^۱ مانند این روایت از عبدالرحیم القصیر: قال أبو عبد الله علیه السلام: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمِتْ، وَأَنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَكَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، وَيَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوَّلِنَا»؛ قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد؛ زیرا همانند شب و روز در جریان است و چون خورشید و ماه در گردش؛ و بر انسان‌های زمان‌های بعد ما همان‌گونه است که بر انسان‌های پیش از ما بوده است.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام که می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهَوَفَى كُلَّ زَمَانٍ جَدِيدٍ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^۲ خداوند قرآن را برای یک زمان و یک نسل و جامعه خاص قرار نداده است، بلکه قرآن در همه زمان‌ها تازه و برای هر گروه تا روز قیامت نو و با طراوت است.

از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: «أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهَوَفَى كُلَّ زَمَانٍ جَدِيدٍ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^۳ خداوند قرآن را تنها برای یک زمان و قوم خاص نازل نکرد، بلکه در هر زمان نواست و برای تمامی اقوام تا روز قیامت تازه است.

بنابراین قرآن حقیقتی همیشه زنده و جاری در رگ‌های زمان و مکان است و ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت / ۴۲). یکی از شروط برداشت صحیح از آیات قرآن، هماهنگی با فلسفه نزول آن؛ یعنی هدایت همگانی و همچنین جاودانگی قرآن است. بسیاری از آیات قرآن ممکن است با کج‌فهمی و عدم دقت به این اصل یا با تعصبات ایدئولوژیک به ورطه تعطیلی کشانیده شوند. نداها و قصص قرآنی از جمله مباحثی است که شائبه اختصاص مفاهیم، معانی و احکام قرآن را به موارد زمان نزول و یا

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱-۳۴.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۷.

حتی امت‌های پیش از اسلام دامن می‌زند، که اگر به درستی مورد تبیین قرار نگیرد، می‌تواند قرآن و نیز فهم از آن را مورد حصر تاریخی قرار دهد.

قصص قرآن

آیات متعددی از قرآن به بیان قصص و داستان‌های پیشینیان می‌پردازد. تعداد این دسته آیات به حدی است که بخشی را در علوم قرآن به خود اختصاص داده و قرآن‌پژوهان به اظهار نظر در مورد این قصص، فلسفه وجودی، معیار انتخاب، علت تکرار آنها و... پرداخته و تاریخ‌نویسان بسیاری با توجه به دیگر منابع تاریخی، به شرح داستان‌های قرآنی همت گماشته و کتبی را با عنوان قصص قرآنی فراهم آورده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره‌های مریم، قصص، طه، نمل، اسراء و یا داستان تولد حضرت عیسی، حضرت نوح، اقوام عاد، ثمود، لوط و... اشاره کرد. پرسشی از دیرباز در مواجهه با این قصص قرآنی ایجاد شده که چگونه می‌توان با توجه به وجود داستان‌های متعدد، این کتاب را فراتر از یک کتاب تاریخی شمرد و مدعی فرازمانی بودن احکام و آموزه‌های آن شد؟ چگونه می‌توان در یک کتاب، این تعداد داستان اقوام گذشته وجود داشته باشد و با این حال آن را کتاب اکنون و آینده قلمداد کرد؟ هنگامی که هر دو جنبه ظاهراً متناقض از درون قرآن نشأت گرفته است، آیا نتیجه این است که قرآن ادعایی پارادوکسیکال و متعارض را مطرح کرده است؛ یعنی از طرفی قرآن را برای جهانیان (للعالمین) معرفی نموده و از سوی دیگر، قصص تاریخی گذشتگان را در آن قرار داده است؟!

برای پاسخ این سؤال، ابتدا لازم است برخی علل و فوائد ذکر داستان‌ها و قصص را در قرآن به اختصار بازگو کنیم.

۱. عبرت و هدایت: علت اصلی بیان داستان گذشتگان در قرآن، عبرت آیندگان است. هراسانی تنها یک بار فرصت زندگی در این عالم را دارد و با این عمر کوتاه خود نمی‌تواند تمامی مسائل مربوط به ابتدا و انتهای خلقت خویش و دیگران را تجربه و درک کند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام به فرزندشان می‌فرماید چنان در تاریخ سیر کردم

که گویی چندین بار زیسته‌ام.^۱

قرآن نیز با اشارات متعدد در آیات مختلف، سرگذشت اقوام گذشته را برای انسان‌ها به تصویر می‌کشد تا عبرت گرفته، مسیر صحیحی را برای زندگی خود انتخاب کنند. لذا در این مورد می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ (یوسف/۱۱۱).

پس نباید گمان کرد که این قصص، جزیره‌ای در دریای معارف قرآن‌اند و سهمی از هدفمندی قرآن ندارند، بلکه قرآن با نمونه‌آوری به تبشیر و تحذیر می‌پردازد؛ زیرا «روش عبرت‌آموزی در واقع روش آیه‌ای است، پدیده‌ها را نشانه دیدن و از سطح گذشتن و به اعماق آن رسیدن»^۲. قرآن «عبر» را نشان داده است و این انسان است که باید با فکرو تعقل به «اعتبار» برسد.^۳

۲. تفکر و تدبیر: از آنجا که تحولات جوامع بشری معمولاً در خط سیر متشابه و حتی یکسانی پیش می‌رود، توجه به روند حوادث گذشته، می‌تواند از تکرار بسیاری تجربیات تلخ بشری جلوگیری کند. قرآن نیز بر اساس انسان‌شناسی خود، در عوض اینکه آموزه‌های خود را آماده شده در طبق‌هایی بر انسان عرضه کند، کشف جزئیات را به خود انسان واگذار نموده، می‌فرماید: ﴿فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف/۱۷۶). این مهم‌ترین فوائد قصص در قرآن است؛ زیرا دیگر فوائد قصص، تنها باید از این گذرگاه عبور کنند تا جاودانگی داستان و آموزه‌های آن را تأمین کنند.

۳. اذعان به پیروزی نهایی انبیای پیشین و دلگرمی به رسول خدا ﷺ و مؤمنان: انگیزه دیگر بیان قصص امت‌ها و انبیای پیشین، تقویت روحی و تضمین ثبات قدم رسول اکرم ﷺ است؛ چنان که در این آیه به خوبی بازگو شده است: ﴿وَكَأَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ...﴾ (هود/۱۲۰). همچنین پس از ذکر داستان حضرت موسی ﷺ در آیه ۵۱ سوره غافر می‌فرماید: ﴿إِنَّا

۱. بنگرید به: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۳۱، ص ۵۲۲.

۲. معارف، مجید، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ص ۲۶۰.

۳. اشاره به حدیث امیرالمؤمنین: نهج البلاغه، ص ۳۰۰.

لَتَنْصُرُنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.

نکته قابل توجه در این آیه، جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا» است که بر عموم و همه عرصه‌های زمانی دلالت دارد.

۴. معرفی سنن سرنوشت‌ساز تاریخ: هدف دیگری که در قصه‌های قرآن مشاهده می‌شود این است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱). داستان‌های قرآن با بیانی ساده و عرفی می‌گویند که اگر این‌گونه باشید، چنین سرنوشتی دارید، بنابراین اگر سرنوشت دیگری می‌خواهید، غیر از این باشید. این عبارت حاوی مفهوم تشویقی و تهدیدی توأمان است؛ زیرا در همه داستان‌های قرآن و بلکه در تمامی تاریخ دو گروه در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و بستر تاریخ میدان نبرد این دو گروه است که گاهی به خیر و شر نامیده شده‌اند، گاه خوب و بد و... اما در تعبیر قرآن بهتر است آن را تناقض نور و ظلمت یا کفر و ایمان نامید: ﴿جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ (توبه/۴۰).

تشابه فراوان میان برخورد اقوام و ملل با پیامبران الهی و پایداری و پای‌سایی این انبیاء در مقابل جهالت و تجاهل مردم را می‌توان یکی از نمونه‌های این سنن غالب دانست.^۱ همواره پیامبران الهی، خداگویی می‌کردند و مردم یا از سر جهالت و تعصب و یا در جهت حفظ منافع، خودخواهی نشان می‌دادند و این کشمکش در سراسر زمان گسترده شده است.

بدین سان یکی از علل اینکه قرآن از راهکار داستان‌نویسی برای انتقال مفاهیم استفاده نموده، این است که «انسان قبل از آنکه عقلی باشد موجودی حسی است و مسائل زندگی هرچه از میدان حس دور شوند و جنبه تجرد به خود گیرند ثقیل‌تر و دیرهضم‌تر می‌شوند.»^۲ از سوی دیگر، قرآن کتابی است که برای هدایت نوع بشر فارغ از هر صنف و نوع و رنگ و ملیت و حتی فراتر از بستر زمانی یکسان و همگون نازل شده است. بنابراین باید در انتقال مفاهیم والای خود به تمامی قشرهای علمی، فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها از یک ابزار زبانی استفاده می‌کرد که برای همگان قابل فهم باشد و به همین

۱. معارف، مجید، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ص ۲۶۰-۲۶۵.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۵.

سبب بهترین ابزار موجود را بیان آموزه‌های خود در قالب داستان‌گونه‌های مختلف، متعدد و ناپیوسته دانست.

محتوای داستان‌های قرآنی متناسب با سطح اطلاعات خوانندگان و شنوندگان است^۱ و در صورتی که مخاطب دریافت صحیح و عمیقی از داستان‌های قرآن به دست آورد، می‌تواند پیرامون سرنوشت برخی حوادث اجتماعی از جمله جنبش‌ها و انقلاب‌های سیاسی پیش‌بینی‌های ولو احتمالی را در نظر گرفته و در این قبیل جریان‌ات موضع‌گیری مناسبی داشته باشد.^۲ البته عامل دیگری نیز در میزان این دریافت صحیح و موضع‌شناسی دخالت دارد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال/۲۹).

توهم تناقض قصص قرآن و جاودانگی

توهم تناقض میان قصص قرآن و جاودانگی آن، برخاسته از عدم درک صحیح از مفاهیم و اهداف قرآنی و اقتضائات زبان بشری است؛ زیرا قرآن هرگز در پی تاریخ‌نگاری نبوده است، بلکه: «داستان‌های قرآنی، برگزیده‌ای از سرگذشت زندگانی انبیاء عليهم‌السلام است»^۳ و علت بازگویی این داستان‌ها، تفکرزایی و انتخاب آفرینی در مخاطب، اثبات اعجاز قرآن، حمایت روحی پیامبر صلى الله عليه وآله و مؤمنان، تخلف‌ناپذیری قوانین حاکم، وحدت نهایی ادیان، دشمن‌خوانی شیطان و اموری از این قبیل است که همواره در بستر زمان، با تعامل طرفینی متن و مخاطب، قابلیت تولید معنا و پویایی داشته‌اند و هرگز گرفتار سکوت و جلوس نشده‌اند. آیه ۵۹ سوره ذاریات می‌فرماید:

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾؛ پس برای کسانی که ستم کردند بهره‌ای است از عذاب، همانند بهره عذاب یاران [قبلی]شان؛ پس [بگو:] در

۱. رستمی‌زاده، رضا، الگوهای تربیتی در قصص قرآن، ص ۵۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۴.

۳. قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۹۸.

خواستن عذاب از من، شتابزدگی نکنند.^۱

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد:

«این آیه شریفه متفرع برلازمه معنایی است که جمله ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ آن را افاده می‌کند، چون این جمله هدف خلقت جن و انس را عبادت معرفی کرده و این معنا مستلزم آن است که هرکه او را عبادت نکند ستمکار باشد، آیه مورد بحث هم می‌فرماید: ستمکاران این امت هم نصیبی از عذاب ندارند، مثل نصیب همکیشانان درامم دیگر.»^۲

در جهت صدق این گفتار، نمی‌توان قرآن را کتابی تصور کرد که از سرگذشت پیشینیان گزارش می‌دهد و با برنامهٔ پسینیان کاری ندارد. پیرو این تشابه است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«از حال فرزندان اسماعیل، فرزندان اسحاق و فرزندان یعقوب عبرت گیرید، چقدر حالات ملت‌ها با هم مشابه و صفات و افعالشان شبیه یکدیگر است.»^۳

از دیگر سو، قرآن به سان کتاب تاریخ، به گزارش لحظه به لحظهٔ حوادث و وقایع با ذکر تمامی جزئیات و شرایط، از جمله نام افراد، امکانه و ازمه و به صورت بسته‌بندی‌های منظم و مدون نمی‌پردازد، بلکه به تمامی داستان‌ها و وقایع از دریچهٔ جهان‌شناختی و انسان‌شناختی خود نگاه می‌کند و در نتیجه با کلان‌نگری، وقایع را در راستای هدایت و سعادت عموم انسانها، آن هم نه به صورت یکجا و طبقه‌بندی شده، بلکه به شکل پاره‌پاره و متن ناتمام قرار می‌دهد^۴ و از ذکر جزئیات چشم‌پوشی می‌کند تا راه تفکر انسان‌ها را نبندد. بدین سبب در آیه سوم سورهٔ یوسف می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ و نفرموده: «لَمِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ زیرا هدفش از نقل داستان، علم‌آموزی و تاریخ‌گویی نبوده است.

۱. فولادوند، محمد مهدی، ترجمهٔ قرآن، ص ۵۲۳.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

۳. «فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلِ...»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۲.

۴. نصیری، علی، «راز جاودانگی قرآن»، گلستان قرآن، دورهٔ هشتم، شماره ۱۶۷، ص ۲۰-۱۶.

گفت‌وگوی دوسویه قرآن و انسان

پس از درک فوائد حضور داستان‌های پویا در آیات قرآن کریم، وقت آن است که راهکار دریافت روزآمد از قصص قرآن و ندهای آن را دریابیم. قرآن کریم برای انتقال مفاهیم نامتناهی خود به انسان، می‌باید آنها را در قالب الفاظی محدود بگنجانند، بدین سبب ذکر داستان برخی انبیای گذشته را مناسب‌ترین راه دانست و بسیاری از واداری‌ها و بازداری‌های خود را در خلال داستان‌ها برای پیامبر ﷺ و مؤمنان بازگو کرد و در مورد علت وجود آن فرمود: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمُعَظَّمَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود/۱۲۰).

همین آیه به تنهایی می‌تواند همه‌انگیزه‌های نگارش این مقاله را تأمین کند. در عبارت ﴿كُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ﴾ تنوین در لفظ «كُلًّا» جانشین مضاف الیه و به معنای «کل نبأ» است.^۱ در معنای «من» تبعیضیه بودن مرجح است و همان‌گونه که در تفاوت‌های تاریخ و قرآن متذکر شدیم، به این معناست که قرآن تمامی قصص امت‌های پیش از خود را تمام و کمال ثبت نکرده است. همچنین این داستان‌ها را برای سرگرمی نیاورده و همان‌گونه که قرآن در انتخاب این داستان‌ها رویکردی ارزش‌گرایانه داشته است، مؤمنان نیز باید در رویارویی با آنها در جستجوی بار معرفتی - ارزشی باشند.^۲ این آیه مؤید این نکته است که تنها مخاطب قصص و بیانات تاریخی قرآن کریم، پیامبر ﷺ نیست و علاوه بر آرامش بخشی به رسول خدا ﷺ برای دیگران نیز حاوی مطالبی است، البته اگر خود را مخاطب قرآن ببینند، زیرا فرمود ﴿مُعَظَّمَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ یعنی تنها کسی می‌تواند پند گیرد که مؤمن باشد و ایمان یعنی اعتقاد به وجود خدا و رابطه او با انسان. بنابراین با توجه به اینکه رسول خدا ﷺ خاتم النبیین و قرآن آخرین کتاب الهی است و این کتاب در عین وحدت الفاظ برای تمامی گستره زمانی - مکانی انسان‌ها حاوی پیام است، مؤمنان برای یافتن مفاهیم متناسب با شرایط خود (اعم از زمان و مکان و خصایص فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...) پس از فراگیری علوم

۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۹۸.

مرتبط با لفظ قرآن باید خود را مخاطب قرآن ببینند تا به بواطن آیات دست یابند؛ زیرا متعلق مفاهیم قرآنی، فطرت عمومی انسان هاست و به این خاطر نمی‌توان مخاطب مفاهیم قصص و ندهای قرآن را تنها پیامبر ﷺ و مناداهای مذکور در آیات قلمداد کرد. علامه طباطبایی ذیل این آیه و در مورد فوائد معارفی که در دل قصص برای مؤمنان وجود دارد، آورده است:

«آنچه از معارف و حقایق بیان کرده، برای مؤمنان هم تذکراست و هم موعظه. تذکر است؛ زیرا مؤمنان با شنیدن آنها هرآنچه از علوم فطری مربوط به مبدأ و معاد و متعلقات آن را که از یاد برده بودند، به یاد می‌آورند و موعظه است، به این سبب که آن معارف و حقایق در لفافه داستان‌ها بیان شده، و همان داستان‌ها مایه عبرت است.»^۱

این نگرش، به مفهوم همان جمله شیخ اشراق است که می‌گوید: «إقرأ القرآن كأنه نُزِلَ فی شأنک.»^۲ در حقیقت طبق این نگرش، عقل و علم اکتسابی مقدمه‌ای برای ذوق فطری است و مفسر تعهد خود را نسبت به الفاظ از دست نمی‌نهد و به تأویل‌گرایی سلیقه‌ای و بی‌ضابطه نمی‌گراید؛ زیرا «تأویل باید به گونه‌ای باشد که شاهد درستی آن از خود قرآن برآید. البته این شهادت بیشتر از راه دلالت اقتضاست؛ چون دلالت التزامی، غیربیتن محسوب می‌شود.»^۳ بنابراین کسی که در پی بواطن قرآن است باید ابتدا در علوم و مفاهیم مرتبط با ظواهر قرآن از جمله صرف و نحو، معانی، بیان، بدیع، لغت و... به حجیت برسد. علاوه بر آن از تمامی گزاره‌های قرآنی باید تفسیری اندام‌وار ارائه شده، با رعایت اصل انسجام^۴ درکی ارائه شود که در جهت اهداف کلی قرآن باشد و مفسر با جداسازی و دسته‌بندی قرائن و ویژگی‌های خاص (تنقیح مناط)، مفهوم عام متفزع و منتزع از سیاق کلام را که دارای مناسبت لفظی یا معنوی با ظاهر کلام است، کسب و

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۱، ص ۷۱.

۲. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۱۳۹.

۳. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. قائمی‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص، ص ۳۴۹.

کشف کند.^۱ ضمن اینکه اگر بتوان مفاهیم و تعالیم قرآن را به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم نمود، برداشت‌هایی که جنبه اجتماعی دارند باید در تمامی جهات مرتبط با مصالح و مفاسد اجتماع، تحت نظارت متخصصان امر باشد؛ زیرا «فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو جَوْهٍ»^۲.

در احادیث مکرری چنین برداشتی از آیات قرآن تأیید شده است:

«انت تقرأ القرآن ما نهاك، فإذا لم ينهك فليست تقرؤه!»^۳ به عنوان نمونه در آیه ۱۷ سوره قصص، حضرت موسی علیه السلام در ندای سپاس از خداوند عزوجل در برابر نعمت‌های فراوانش می‌فرماید: «رَبِّ مَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِّلْمُجْرِمِينَ».

در کتاب تفسیر و مفسران پس از تذکر اینکه این آیه در حقیقت لفظ نیایش حضرت موسی علیه السلام با خداوند است آمده: «آیا این موضوع تنها به حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک پیامبر و شخصی صالح مربوط می‌شود، یا حکم عقلی قطعی است که شامل همه صاحبان قدرت اعم از عالمان، ادیبان، حکیمان، صنعتگران و به طور کلی همه آنان که خداوند به آنان نعمت علم و حکمت و توانایی سرنوشت ساز ارزانی داشته نیز می‌شود؟ بی‌تردید جواب مثبت است؛ زیرا عقل حکم می‌کند که این توانایی‌ها، بیهوده در اختیار دارندگان آنها قرار نگرفته است.»^۴

پس روشن است که در بسیاری مواقع قرآن روایتی دراماتیک می‌یابد که مخاطب را نیز در فرایند فهم متن دخیل می‌کند و او را وامی‌دارد که با متن در تعامل تجربه‌ای عاطفی - احساسی قرار گیرد. راغب اصفهانی می‌نویسد: «قرآن راهنمای همه مردم است، البته مردم در شناخت قرآن یکسان نیستند، بلکه به میزان مراتب علمی و روحی خویش بر آن آگاهی می‌یابند.»^۵

۱. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۷۷، ص ۶۱۸.

۳. نقی پورفر، ولی الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، ص ۴۹۴.

۴. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۳۳.

۵. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن، ص ۳۷۲.

با مطالعه آیات قرآن از جمله قصص و ندهای قرآن است که بسیاری از مفاهیم قرآن کشف می‌شود و حتی بسیاری از ندهای افقی (خطاب دو همسان) و عمودی (ندای دو غیر همسان) قرآن چنان برگوش جان مخاطبانش می‌نشینند که گویی در همان لحظه رسول اکرم ﷺ، رسول امین یا خداوند چنین طنینی را تنها برآنان برکشیده است و به فراخور مفهوم ندا، بشارتی می‌یابد یا اندازی می‌شود، تشویقی می‌شود یا تحذیری می‌یابد. می‌توان گفت خداوند که از حال عالمیان گذشته و اکنون و آینده آگاهی داشته، الفاظ و عبارات قرآن کریم را به گونه‌ای برافراشته که علاوه بر ایجاد ارتباط و تناسب با عموم مردم عصر نزول - اعم از پیامبر ﷺ، مسلمانان، کفار، اهل کتاب و ... - دیگر مردم در دوران‌های بعدی نیز به فراخور افکار و اعتقادات زندگی فردی و اجتماعی خود در راستای بخشی از خطاب و مصداق این آیات قرار می‌گیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد خداوند می‌فرماید:

«عالمٌ إذ لا معلومٌ»؛ یعنی خداوند پیش از خلقت، به مخلوقات خود آگاه بوده است. بنابراین امر مستحیلی نیست که خداوند بتواند سمت و سوی خطاب و ندای خود را به گونه‌ای قرار دهد که تمامی انسان‌ها را در برگیرد.

به عنوان نمونه آیه ۲۴ سوره مائده می‌فرماید:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾.

مخاطبی که بروجوه تاریخی و تفسیری این آیه اشراف داشته باشد، در معنای لغوی آیه ابهامی نداشته باشد و خود را شنونده در آسایش قرآن قلمداد نکند، بلافاصله پس از مواجهه با این آیه، خود را در مورد شانه خالی نکردن از همراهی ولی امر خود وعظ و نهی می‌کند. در تفسیر نور ذیل این آیه چنین نتیجه‌گیری شده است:

«مردم باید خود به اصلاح جامعه بپردازند، نه آنکه تنها از خداوند و رهبران دینی توقع اصلاح داشته باشند.»^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲، ص ۲۸۰.

۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۳، ص ۶۳.

به تعبیری: «این داستان‌ها در حقیقت برداشت از کارها، صفات و عقائد خود ماست.»^۱ منظور از کارها، صفات و عقائد خود ما، تمامی خصایص عمومی نوع بشر است که بر سرنوشت او تأثیرگذار و علت پژواک سنن خداوندی در تاریخ است. «خطاب به شخص آدم و حوّا، از جهت ملاک بعینه، خطاب به ماست و چون ملاک در ما تامّ و تمام است، از جهت نتیجه و اثر و وصول به بهشت و نار، و یا سعادت و شقاوت با آدم هیچ فرق نداریم و علی‌هذا تمام این داستان‌ها برای ما و دستور العمل و موعظه و اندرز برای ماست.»^۲ لذا فرایند خوانش قرآن، در حقیقت تعامل معرفتی عقل و نقل است.

قرآن؛ متنی زایشی

با توجه به مطالب گفته شده، روشن می‌شود که چرا قرآن کریم بسیاری از اوامرونهاهی خود را در خلال داستان‌ها و تصویرسازی‌های خلاقانه انتقال می‌دهد، آن هم نه صرفاً تصویرسازی‌هایی که خود، آفریننده آن باشد و خواننده به صورت تماشاچی دست و پا بسته‌ای به بازی نقش‌های داستان بنگرد و در پایان به ستایش یا نکوهش آنها بپردازد، بلکه قرآن کریم همواره متنی بالقوه است که توسط خواننده خود به فعلیت می‌رسد و هر بار در فرایند دوسویّه خوانش، نگاشته می‌شود در اصطلاح ادبی به چنین متنی، متن بازی یا نوشتنی اطلاق می‌شود.^۳ به عبارت دیگر قرآن، نوشته تمام شده‌ای نیست که به صورت گزاره‌هایی زمانمند و زمین‌گیر، منجمد و مدوّن در قالب بسته‌بندی‌هایی قدیمی و خاک خورده در اختیار مراجعه‌کننده قرار گیرد و او تماماً همان بهره‌وری‌هایی را داشته باشد که گذشتگان وی از قرآن داشته‌اند؛ زیرا قرآن متنی زایشی است که متمم آن، فرایند خوانش خواننده و تأمل و تدبّر در آن است و یکی از علل ضرورت روزآمد شدن تفسیر نیز همین است. «قرآن نه کتابی است صرفاً برای مطالعه و نه فیلمی است جهت تماشا، بلکه همچون کارگردانی است که متناسب با واقعیت نفسانی و شرایط فکری - روحی

۱. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۱.

۲. همان.

۳. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، ص ۴۸۴.

مخاطب، نقشی از او را در صحنه‌های خویش به نمایش می‌گذارد.^۱
 آیه‌الله معرفت ذیل حدیث: «ذلك القرآن فاستنطقوه ولن ينطق...»^۲ می‌نویسد:
 «به گفتار آوردن قرآن و اینکه قرآن خود گویا نیست، مربوط به معانی باطنی قرآن است که بدون تعمق و کاوش، ظاهر نمی‌شود و گرنه معانی ظاهری قرآن (در حدّ ترجمه) برای همه روشن است و قرآن خود گویای آن است. اساساً جاودانگی قرآن، به همان معانی باطنی وابسته است و پیامبر اسلام، از آغاز بر این امر تأکید می‌کرد.»^۳
 به عبارت ادیبان، قرآن «زبانی تصویری است که با به کارگیری زبان به شیوه‌های گوناگونی چون مجاز، کنایه، آرایه‌های ادبی و... زبان را در غیر از محدوده پذیرفته شده آن به کار می‌گیرد تا به انتقال زنده و بی‌واسطه حس خود از تجربه خاصی، توفیق یابد.»^۴

همزادپنداری

قرآن به مخاطب خود این اجازه را نمی‌دهد که دست به سینه، در فراغ بال بنشیند و صحنه‌گردانی متن را تماشا کند، بلکه دست قلب و فکر مخاطب را گرفته، و او را با خود به صحنه واقعیت می‌کشاند و او را وادار می‌کند که بسته به سطح علمی، فکری و روحی خود و به فراخور قرابت شخصیت حقیقی او در زندگی فردی و اجتماعی خویش، نقش هریک از بازیگران این داستان را بر عهده گرفته، با وقایع داستان روبه‌رو شود. این دخالت خواننده در تولید معنای متن را همزادپنداری یا درون‌حسی (empathy) می‌گویند.^۵ در حقیقت همزادپنداری تجربه‌ای عاطفی-احساسی است که به موجب آن، انسان خود را با آنچه مشاهده می‌کند یکی می‌داند. «از این‌رو، ما به عنوان مخاطب قرآن باید خود را صاحب نقشی در صحنه‌های مطرح شده در قرآن ببینیم؛ در این صحنه باید ببینیم ما با

۱. نقی پورفر، ولی‌الله، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ص ۴۹۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸، ص ۲۹۴.

۳. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، ص ۲۶۱.

۵. همان، ص ۲۱۸.

توجه به شرایط فکری، روحی و اخلاقی که هم اکنون در آن به سر می‌بریم، چه نقشی را ایفا می‌کردیم و چه موضعی را اتخاذ می‌نمودیم و در چه راهی قدم می‌گذاشتیم. با این توجه، صحنه‌های قرآن، برایمان ملموس و عینی شده، هشدارها و بشارت‌هایش تا عمق جانمان، تأثیر می‌گذارد.^۱

بدین سبب عبارت «لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» در آیه: ﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ (ذاریات/۵۹) به گونه‌ای می‌تواند تمامی غیرمعصومان را در بر گیرد. از سوی دیگر، این برداشت با لفظ «مثل» در عبارت «مثل ذنوب اصحابهم» نیز هم‌سویی دارد، به این معنا که دیگران هم اگر چون اصحاب این دو گروه - مؤمنان و مشرکان - باشند همان بهره‌ای را از سعادت و شقاوت را خواهند برد، که اینان برده‌اند. آیا هنگامی که به آیه ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ (مریم/۴) می‌رسد، گویی تنها دفترچه خاطراتی را ورق می‌زند؟! آیا نمی‌توان مراد از سستی و کرختی استخوان و سپید شدن موی سر را در معنای کنایی سوق تدریجی به ناامیدی از حل مشکل فهم کرد؟! و در همان حال با توجه به عبارت: ﴿...وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم/۴) خداوند را اولین و آخرین و تنها امید انسان‌ها تفسیر کرد. جملات تنها برای حضرت زکریا علیه السلام که از غم وارث به درگاه خداوند می‌نالد معنادار و سوزناک است؟!

یا اینکه آیا مراد از اهل کتاب در آیه ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران/۷۱) تنها موسویان و عیسویان عصر تنزیل است؟! یا حتی اصولاً آیا تنها معنای آن، پیروان ادیان غیراسلام است و مسلمانان نمی‌توانند مصداقی از این آیه باشند؟! مسلماً پاسخ منفی است. همان‌گونه که گفته شد، پس از کشف معانی ظاهری لفظی، اینکه رابطهٔ مصادیق این آیه با خوانندهٔ قرآن چگونه است، در گرو خصایص شخصیت حقیقی خواننده و تجارب عینی وی در زندگی روزمرهٔ اوست و علاوه بر جنبهٔ فردی، می‌تواند در زمینه‌های اجتماعی نیز مصداق داشته باشد؛ یعنی اگر جامعه‌ای از اهل کتاب یا حتی جامعهٔ مسلمانی، گرفتار ویژگی‌های مخاطبان عصر نزول

۱. نقی پورفر، ولی‌الله، پژوهشی پیرامون تدریس قرآن، ص ۴۹۰.

این آیه گردند آن جامعه در حقیقت مصداقی از حکم جاری این آیه در مورد اهل کتاب است.

اگر فرد در خود نشانه‌هایی از مصادیق این آیه - که همان تلبیس حق و پنهان‌سازی حق با وجود اطلاع بر آن است - بیابد، به حکم وجدان و فطرت خود را شایسته‌ترین مخاطب این عبارات می‌بیند. در این هنگام در صورتی که این تنبّه و یقظه مستدام و مستمر باشد ندای باطنی وی که همان فطرت است سرزنش و نکوهش درونی را آغاز کرده و نتیجه‌ای که قرآن در پی آن است؛ یعنی توبه و اصلاح گذشته را حاصل می‌آورد. بدین سبب است که قرآن یکی از ویژگی‌های مؤمنان را فزونی ایمان از قرائت قرآن می‌داند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ (انفال/۲) و اگر شباهتی با مصادیق محتوای آیه نداشته باشد، همان فطرت در نقش ناهی از منکر ظاهر شده، خطوط قرمزی برای او ترسیم می‌کند و همان‌گونه که خداوند را برای مبتلانشدن به چنین رذیلتی شکر می‌کند، از خداوند توفیق پایداری در صراط را می‌طلبد: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا﴾ (بقره/۲۵۰).

این همان است که در احوال امام رضا علیه السلام - وبالطبع سایر ائمه - آمده است: «هنگامی که به آیه‌ای می‌رسیدند که در آن ذکر بهشت و دوزخ بود می‌گریستند و از خداوند بهشت را درخواست می‌نمودند و از جهنم به او پناه می‌بردند.»^۱

این قدرت مرادۀ خواننده با قرآن را از طریق مداخله در متن می‌توان اصل تشبیه نامید. (the principle of analog)^۲ بنابراین چه گفته شد، هدف مناداهای قرآن می‌تواند علاوه بر مسائل در زمانی عصر نزول، آموزش تلویحی (بدون رویارویی مستقیم با خواننده)، آموزش مستقیم و خصوصی، یادآوری، هم‌نوایی، احساس‌انگیزی و همدلی باشد که احتواء آیات دارای ندا بر هریک از اینها در گرو انتخاب متن و کیفیت درک مخاطب از آن، همچنین وابسته به شخصیت و حالات روحی مفسر، درک وی از پدیده‌های هستی، پیش‌داشته‌های علمی و تفسیری و به طور کلی قابلیت و توان بازیگری او در دنیای درونی

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۰.

۲. قائمی‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص، ص ۳۴۸.

متن است. این همان چیزی است که از آن با عنوان باطن قرآن یاد می‌کنند. به عبارت دیگر، هرچه دارایی‌های مفسر درک ظواهر آیات، عمیق‌تر باشد، توان بهره‌مندی او از آموزه‌های قرآنی بیشتر است. در این مورد، فرمایش امام صادق علیه السلام خطاب به قتاده، روشنگر است:

«وَيَحْكُ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ»^۱.

به نظر می‌آید که سخن اشراق نیز معنای همین فرمایش امام صادق علیه السلام را می‌رساند.

التفات زمان و مکان

نمونه‌ای که از قابلیت بازی‌سازی و بازی‌گردانی متن قرآن برای خواننده، در بیان نمایشی خود می‌توان ذکر کرد، توان التفات زمانی و پرتاب‌گری مکانی خواننده است. قرآن کریم در موارد بسیاری خواننده را منقطع از زمان و مکان خصوصی خود، به زمان و مکانی غیر آن می‌برد و به گونه‌ای آن فضا را برای او آماده کرده و به تجربه احساس او می‌کشاند که گویی حقیقتاً در آن زمان و مکان قرار دارد و هم اکنون دچار آن شرایط گشته است، مثلاً در آیه ۷۱ سوره زمر می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾.

این تصویرسازی و لومادی و جسمانی، چنان مخاطب را از ریشه زمانی و مکانی درآورده با خود می‌کشد که در وجدان خود گرمای آتش را قبل از گذر از درهای جهنم حس می‌کند. این همان است که حضرت امیر علیه السلام در مورد متقین می‌گوید:

«إِذَا مَرَّوْا بِأَيَّةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَتَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيُنُهُمْ، وَإِذَا مَرَّوْا بِأَيَّةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصُولِ أَدَانِهِمْ...»^۲؛ هرگاه به آیه‌ای گذر کنند که در آن «تشویق» است، با

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۴۰۲-۴۰۴.

شوق و طمع به آن میل می‌کنند و جانشان از شوق و رغبت به سوی آن پرمی‌کشد، و باور دارند که آن در برابر دیدگان‌شان قرار دارد (و سرنوشت‌شان است) و هرگاه به آیه‌ای گذر نمودند که در آن «تخویف» است، گوش‌های دلشان را به آن متمایل می‌نمایند، و باور دارند که صدای جهنم و نعره آن در عمق گوش‌شان، زوزه می‌کشد...».

بالعکس در آیه ۷۳ همین سوره تصویر می‌کند:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ (زمر/۷۳).

مخاطب این آیه، از صمیم قلب احساس امنیت کرده، باطن لفظ «سلام» را درک می‌کند و گویی فرشتگان یک دست به سینه نهاده، با دست دیگر او را به بهشت اشاره و تعارف می‌کنند.

آری، هدف قرآن از التفات‌های غیب به خطاب و استطراد و زمان‌گردی، همین است که گذشته و آینده را به عرصه حس‌پذیری انسان درآورد؛ حال آنکه معاد جسمانی باشد یا روحانی، آتش تمثیل عذاب باشد یا حقیقت آن و بهشت لذت مادی باشد یا معنوی.

اینجاست که از ایمان به پروردگارش و اطمینان به صدق گفتار او، از سویدای دل می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْثَقْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (زمر/۷۴).

نتیجه‌گیری

این‌گونه نیست که خطاب‌ها و ندا‌های قرآن، مخصوص مخاطبان اولیه باشند که پیش از این زیسته و درگذشته‌اند؛ زیرا خداوند با آن عبارات واحد، در حقیقت فطرت خداجو و قدرت تفکر و تعقل انسان‌ها را مخاطب و منادای خویش قرار داده و بدین‌گونه این کتاب را از تخصیص به گروه خاصی از انسان‌ها حفظ کرده است. نیز چنین نیست که این متن به گونه‌ای باشد که مراجعات کنونی مخاطبان به آن، عیناً همان نتایج و یافته‌هایی را در پی داشته باشد که قبلاً به بار آورده است. بنابراین بر مخاطب قرآن لازم است برای درک معانی متناسب با شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی زمانه

خود، علاوه بر تعمق در علوم لفظی قرآنی، به این یقین و ایمان برسد که آیات قرآن اکنون و برای شرایط و زمان و مکانی که او در آن قرار دارد نازل شده است. در این صورت نه تنها کارکردهای آیات دارای ندا، خطابات و قصص قرآن را به تعطیلی نمی‌کشاند، بلکه حضور همیشگی او در بازی‌گردانی قرآن و تعامل پی در پی او با متن، زندگی فردی و اجتماعی او را دگرگون می‌نماید. این همان تأثیراتی است که قلب مبارک حضرت رسول ﷺ و جامعه زمانه ایشان از قرآن پذیرفتند، با این تفاوت که تأثیرات ایشان به واسطه یقین بیشتر، مصداق اتم و اکمل این تغییر و تکامل است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۳. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، نور ملکوت قرآن؛ انتشارات نور ملکوت قرآن، مشهد، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین، پیام پیامبر، منفرد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۵. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، مروارید، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.
۶. دیلمی، حسن، اِرشاد القلوب إلی الصواب، شریف رضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۷. رستمی‌زاده، رضا، «الگوهای تربیتی در قصص قرآن»، نشریه ماهانه آموزشی - تربیتی پیوند، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲ش.
۸. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۰. سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۱۱. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، نجفقلی

- حبیبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.
۱۲. سیوطی، جلال‌الدین، *الایقان فی علوم القرآن*، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۱۴. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
۱۷. قائمی‌نیا، علیرضا، *بیولوژی نص*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۱۸. قاسم‌پور، محسن، *پژوهشی در جریان شناسی تفسیر عرفانی*، انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری ثمین، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۱۹. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.
۲۰. القطان، مناع، *مباحث فی علوم القرآن*، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۲. معارف، مجید، *مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی*، نبأ، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۲۳. معرفت، محمدهادی، *تفسیر و مفسران*، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۲۵. نصیری، علی، «راز جاودانگی قرآن»، *گلستان قرآن*، دوره ششم، شماره ۱۶۷.
۲۶. نقی پورفر، ولی‌الله، *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*، اسوه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش.